خراسان شمالی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی

فوت بحث برانگیز یک دانشجو در اسفراین

عارضه مغزی علت مرگ یک دانشجو

نجفیان- دانشکده علوم پزشکی اسفراین مرگ یک دانشجوی دختر به علت ضربه به سر پس از سقوط از تختخواب را تکذیب و علت آن را عارضه مغزی اعلام کرد. معاون درمان دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی اسفراین در تشریح جزئیات فوت دانشجوی دختر بوشهری گفت: این دانشجو سیزدهم ماه جاری حوالی ساعت ۱۳ با اطلاع به مرکز فوریت های پزشکی اورژانس ۱۱۵ از خوابگاه به بیمارستان امام خمینی (ره) اسفراین اعزام شد. دکتر «عیسی توحیدی» با اشاره به این که بیمار بعد از معاینات پزشکی به علت نیاز به جراحی به بجنورد اعزام شد، اما به علت عارضه مغزی قبل از انجام عمل جراحی دارفانی را وداع گفت، افزود: طبق نتیجه پزشکی قانونی استان علت فوت بیماری عروق قاعده مغز تشخیص داده شده است. وی تصریح کرد: در برخی از درگاه های رسانه ای علت فوت این دانشجو را سقوط از تخت خوابگاه و مرگ مغزی بیان کردند که این مطلب شایعه است و تکذیب می شود. معاون آموزشی، تحقیقات و فرهنگی و دانشجویی دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی اسفراین هم با تایید اظهارات معاون درمان این دانشکده درباره این مطلب گفت: این دانشجوی بوشهری ورودی سال ۹۵ کارشناسی بهداشت عمومی که پیش از این سابقه گرفتگی عروق مغزی را داشت هنگام بالارفتن از تخت به دلیل بیماری اش با مشکل روبه رو می شود و پس از آن سقوط می کند. دکتر «اسحاق ایلدرآبادی» با اشاره به این که دلیل مرگ دانشجو از سوی پزشکی قانونی استان اعلام شد، افزود: به هیچ وجه دلیل حادثه نبود حفاظ تخت که اعلام شده است مورد تایید نیست و از مردم می خواهیم اخبار را از درگاه های معتبر به واسطه رسانه های موثق پیگیری کنند.

تلنگر

آویز طلای کودکان به چه قیمتی؟

حیدرزاده- برق طلا هوش را از سر برخی می برد و هستند بزهکارانی که دندان طمع شان را برای به دست آوردن آن از هر طریقی تیز می کنند حتی اگر به قیمت آسیب جسمی طرف مقابل باشد. در این میان بعضی از خانواده ها بنا به دلایلی اصرار دارند با استفاده از این فلز گران بها، دختربچه های خود را که هنوز از دنیای رنگارنگ و واقعی خبر ندارند، زینت ببخشند، بی خبر از این که با این اقدام، خطر در کمین آن هاست.

برخی افراد انگار با طلا آویختن از گوش، گردن، دستان و انگشتان کوچک فرزندشان می خواهند خودی نشان دهند و شاید هم ابراز دوست داشتن شان این گونه است و یا می خواهند مال و اموال شان را به رخ دیگران بکشند، حتی بعضی از خانواده ها به نان شب شان محتاج هستند و وضعیت اقتصادی شان مناسب نیست اما چه بسا دیده می شود ذره ذره پول خود را پس انداز می کنند تا قطعه ای طلا برای دختربچه شان بخرند. البته بعضی از پدران و مادران پا را فراتر گذاشته اند و برای پسربچه های خود نیز طلا می خرند و او را از همان روزهای نخست با این کالای تجملاتی و پر زرق و برق آشنا می کنند و غافل از این که این رفتار علاوه بر این که می تواند منجر به بروز خطراتی از جمله سرقت و حتی ربودن فرزندشان شود می تواند زمینه ساز ایجاد فرهنگ غلط تجمل گرایی شود. چرا ماجرای دختربچه های معصومی که به دلیل داشتن طلا و سهل انگاری والدین شان از زندگی محروم شدند و در آغوش خاک خفتند درس عبرت نمی شود تا فرهنگ مان را بازنگری کنیم و بدانیم انجام کوچکترین کار اشتباه می تواند به قیمت باز شدن راه برای خلاف کاران و پایان زندگی جگرگوشه مان باشد؟ مگر نه این است که همیشه صفحه های حوادث اخبار تلخ سرقت طلا از کودکان، فریب دادن آن ها و آسیب های جسمی و روحی شان را منتشر می کنند و همواره خانواده هایی که بی تفاوت از کنار این خبرها می گذرند تصور می کنند این اتفاق برای فرزندان آن ها نمی افتد. جدیدترین خبری که چند روز قبل در این باره روی سایت خبرگزاری ها و شبکه های اجتماعی قرار گرفت قتل دختر ۸ ساله به دست پسر ۱۴ ساله با انگیزه سرقت طلاهایش است. آیا این موارد برای نواخته شدن زنگ خطر بین خانواده ها نیست که به راحتی کودکان خود را قربانی احساسات و تصورات غلط خود می کنند و گاهی چه زود دیر می شود و گاهی به چه آسانی فرزندان مان طعمه افراد جانی و تبهکاری می شوند که برای به دست آوردن این فلز گران بها و ارزشمند به هر کاری دست می زنند و می خواهند از ویترینی که برخی والدین با آویختن طلا از سر و دست فرزندان شان ایجاد کرده اند قطعه ای را به سرقت ببرند.

قاب حادثه

حادثه در بولوار ولایت بجنورد به علت سرعت زیاد راننده خودروی سمند

آن سوی لبخند شیطان

فرار به سوی تاریکی

صدیقی

می گوید سال ها از آن روز شوم می گذرد و در این سال ها پخته تر شده اما زخم زبان های خانواده و اطرافیان جوانه زندگی اش را خشکانده است.

به خاطر کمبود محبت از سوی خانواده دچار لغزش ویرانگر و در یک بزنگاه در تله شیطانی پسر حیله گر اسیر شد. نه تنها از سوی خانواده بعد از این اتفاق حمایت نشد بلکه بیشتر به سوی تباهی سوق داده شد تا همچنان از نظر روحی و روانی دچار آشفتگی باشد و نتواند خودش را پیدا کند. او ماجرای زندگی اش را این گونه تعریف می کند: همه چیز از یک لبخند شیطانی شروع شد و زندگی و آینده ام را به تباهی کشاند. ۱۳ سال بیشتر نداشتم و به واسطه کمبود مهر و محبت از سوی خانواده ام و کم توجهی به نیازهایم در راه مدرسه با یک پسر آشنا شدم. مدتی فقط از طریق نامه و پیامک با هم در ارتباط بودیم تا این که فریب حرف های آن پسر را خوردم و در تله ای که برایم پهن کرده بود گیر افتادم. او می گوید: با وعده ازدواج فریب چرب زبانی پسر را خوردم و پا در لانه شیطانی اش گذاشتم.

من خوش خیال و زود باور با او همراه شدم و مستقیم بعد از مدرسه به خانه او رفتم. زمانی که پا در خانه اش گذاشتم او با زبان بازی من را فریب داد و اولین رابطه مان رقم خورد. رفته رفته هوا تاریک شد و برای بازگشت به خانه دو دل شدم تا این که به خاطر ترس از برخورد شدید پدر و برادرم شب همان جا ماندم. او که در دام پسر هوس ران اسیرشده بود با تصمیم ویرانگرش برای بازنگشتن به خانه و مدرسه، آینده خودش را سیاه کرد و باعث شد پسر حیله گر از او سوءاستفاده های زیادی کند.

زن جوان تعریف می کند: بعد از آن روز، پسر حقه باز با دوستانش تماس گرفت و آن ها را به لانه شیطانی اش دعوت کرد و در مدت یک هفته ای که در آن جا بودم بارها از سوی آنها مورد آزار و اذیت قرار گرفتم و راه گریزی نداشتم. پسر چرب زبان بعد از سوءاستفاده از دختر بی پناه می خواهد که خودش را به یک مرکز حمایتی دولتی معرفی کند تا بعدا چاره ای برای خودش بیابد.

می گوید: زمانی که خانواده پسر می خواستند از سفر برگردند از من خواست که به یک نهاد دولتی خودم را معرفی کنم چون دیگر جرئت برگشتن به خانه را نداشتم و همین کار را کردم. بعد از این که تحت حمایت قرار گرفتم با کمک آن نهاد از دست آن پسر حیله گر شکایت کردم و آن مرکز خانواده ام را در جریان اتفاقاتی که برایم رخ داده بود گذاشت اما خانواده ام اصلا توجهی به من نکردند و به هیچ وجه حاضر نشدند من را ببینند و نزد خودشان ببرند.

این ماجرا دو سال طول کشید و فقط در این مدت که تحت حمایت بودم خواهر کوچکترم هر از چند گاهی آن هم پنهان از خانواده به دیدنم می آمد و از آن ها برایم خبر می آورد. بالاخره بعد از دو سال کشمکش و اصرار خانواده دختر برای نپذیرفتن وی با کمک مشاوران آن نهاد حمایتی قبول می کنند که دخترشان را زیر چتر حمایت خودشان ببرند اما این آخر ماجرا نبود و داستان های جدید و مشکلات بیشتری برای دختر تنها در راه بود.

خانواده اش نه تنها به وی روحیه ندادند بلکه وی را بیشتر تحت فشار روانی قرار دادند تا این که دوباره دختر خانه را ترک می کند. او در این باره می گوید: وقتی بعد از دو سال پایم به خانه پدرم باز شد سرزنش ها و توهین ها شروع شد و به خاطر این ماجرا مادرم اجازه خروج از خانه را به من نمی داد و در اتاق من را زندانی می کرد تا مبادا با همسایه ها و فامیل سر صحبت را باز کنم و بیشتر از این بی آبرو شوند.

ماه ها گذشت و امیدی در تغییر رفتار خانواده به خصوص مادرم ندیدم و اینقدر شرایط برایم سخت و طاقت فرسا شد که دوباره تصمیم گرفتم به همان مرکز حمایتی که قبلا در آن جا بودم برگردم تا حداقل از سرزنش و توهین مدتی دور باشم. او دوباره پا در مرکز حمایتی می گذارد و یک سال در آن جا زندگی می کند و هر چند دلتنگ خانه وخانواده می شود اما راه بازگشت برایش میسر نمی شود.

وی تعریف می کند: دوباره بعد از یک سال خانواده ام من را پیش خودشان بردند اما نه برای حمایت بلکه برای تصمیم یک طرفه ای که برای من گرفته بودند و آن هم ازدواج با مردی بود که جای پدرم حساب می شد. مادرم به دور از چشم فامیل و بستگان به صورت پنهانی من را به زور به عقد مردی که دارای زن و فرزند بود درآورد و خانواده ام فقط با این کار می خواستند به نوعی از شر من خلاص شوند و چشمشان به من نیفتد. بدون تشریفات زن یک مرد مسن شدم که نه اخلاق داشت و نه معرفت و آنچه از او بر می آمد کتک زدن و آزار و اذیت بود و او هم انگار خوب پی برده بود که خانواده ام هیچ وقت او را به خاطر رفتارهای زشتش سرزنش نخواهند کرد بلکه شاید خوشحال هم شوند. انگار بدبختی های زندگی من تمام شدنی نبود و هر روز با سختی و توهین همراه بود و کسی از من حمایت نمی کرد. می دانستم لغزش من یک خطای نابخشودنی بود اما انتظار تا این حد سنگ دلی و بی رحمی را از سوی خانواده ام نداشتم و چقدر باید برای این کارم تاوان پس می دادم؟

او ادامه می دهد: شوهرم نه مسئولیت سرش می شد نه مردانگی داشت، مدام در حال مصرف مواد بود و اصلا به خواسته هایم توجهی نمی کرد و فقط زمانی که کاری نداشت و حوصله اش سر می رفت من را زیر مشت و لگد می گرفت تا وقتش را پر کند. زندگی من به یک جهنم تبدیل شده بود و انگار همه از زجر کشیدن و ضجه زدن هایم نه تنها ناراحت نمی شدند بلکه خوشحال هم می شدند. باید برای جدا شدن از شوهر بی لیاقتم تصمیم می گرفتم. خانه را ترک کردم و دوباره به همان مرکز حمایتی برگشتم چرا که پناهگاهی جز آن جا نداشتم. بعد از مدتی زن جوان مورد آزار و اذیت قرار گرفته با کمک آن نهاد حمایتی دولتی توانست طلاقش را از مرد بی مهرش بگیرد تا شاید بعد از این بتواند چند صباحی شب ها بدون دلهره و عذاب اطرافیان سر به بالین بگذارد.

زن نادم بعد از طلاق از شوهر معتادش با کمک مرکز حمایتی ادامه تحصیل می دهد و با توجه به تیز هوشی اش در زمینه درس و مدرسه خیلی زود پله های ترقی را طی می کند و وارد دانشگاه می شود. در حال حاضر با کمک آن نهاد دولتی یک زندگی مستقل را در پیش گرفته است تا ببیند روزگار چه آینده ای را برای او رقم خواهد زد. اما آنچه هویداست زن تنها و بی یاور و دور از خانواده هنوز نتوانسته از نظر روحی و روانی بعد از هجوم ناملایمات خودش را پیدا کند.

تحلیل های روز را رصد کنید
www.Rasad.org
پایگاه تحلیلی دفتر پژوهش روزنامه خراسان

فروش زمین
ملک مسکونی در شیروان به مساحت ۸۰۰۰ مترمربع
درمحدوده شهری بعد از مسکن مهر – کوی وحدت
حاشیه ۳۵ متری – ۲ ممر عام
قیمت توافقی
۰۹۱۵ ۷۹۰ ۰۲۳۱ - ۰۹۱۵ ۸۰۵ ۹۰۴۵
۹۶۱۴۶۳۹۱/

کارت دانشجویی
اینجانب داود دهستانی فرزند اصغر به شماره دانشجویی ۹۲۲۳۰۳۰۳۰۷ و به شماره ملی ۴۴۷۰۰۵۰۳۶۹ دانشجوی رشته مهندسی برق قدرت از مجتمع فنی مهندسی آموزش عالی اسفراین مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.
۹۶۱۴۶۴۰۶/ه

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای شماره ۹۶،۰۳ (نوبت اول)
شرکت آب و فاضلاب روستایی استان خراسان شمالی در نظر دارد خدمات مربوط به تعمیر الکتروموتور و پمپ های شناور مورد نیاز خود را به شرح زیر از طریق مناقصه عمومی و سامانه تدارکات الکترونیکی دولت - (ستاد) خریداری نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکات از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت - (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد. لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. به پیشنهادات واصله خارج از درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت ترتیب اثر داده نخواهد شد.

شماره مناقصه	عنوان	مبلغ برآورد به ریال	مدت اجرا
۹۶-۰۳	تعمیر الکتروموتور و پمپ های شناور	۴،۷۰۰،۴۲۹،۹۶۴ ریال	۳ ماه

اطلاعات فنی موردنیاز در اسناد مناقصه قابل دسترسی است.
۱- تاریخ انتشار آگهی مناقصه نوبت اول: ۹۶/۰۷/۱۶ و نوبت دوم: ۹۶/۰۷/۱۷
۲- تاریخ انتشار مناقصه در سامانه: ۹۶/۰۷/۱۶ ۳- مهلت دریافت اسناد از طریق سامانه: ۹۶/۰۷/۲۲
۴- مهلت ارائه پیشنهاد از طریق سامانه: ۹۶/۰۸/۰۳
۵- بازگشایی پاکتها: ۹۶/۰۸/۰۴ ساعت ۰۹:۰۰ صبح ستاد شرکت آبفار خراسان شمالی اتاق جلسات
تبصره: کلیه اسناد مناقصه و مدارک لازم را شامل پاکات الف، ب، ج را به صورت فایل های pdf در سامانه بارگذاری همچنین پاکت مربوط به ضمانت نامه را به دبیرخانه شرکت به آدرس امیریه جنوبی کوچه خاور (۰۵۸۳۲۲۳۶۷۰۱) تحویل نمایند.
* کلیه اسناد در پایگاه ملی مناقصات و یا سایت این شرکت: www.abfarnkh.ir قابل ملاحظه می باشد.
* شرکت آبفار در رد یا قبول یک یا همه پیشنهادها طبق مواد قانون مختار است.
اطلاعات تماس جهت انجام مراحل عضویت در سامانه: ۰۲۱۲۷۳۱۳۱۳۱ و اداره کل صنعت، معدن و تجارت خراسان شمالی با شماره ۰۵۸۳۲۲۲۵۹۵۵ داخلی ۲۲۵ آقای مروتی
۹۶۱۴۶۶۱۰/و
روابط عمومی شرکت آب و فاضلاب روستایی خراسان شمالی ۹۲۴۳۲/م الف

1000
۹۶۱۲۲۵۲۸/و